



Challenges of the five senses in vegetative state patients from the perspective of medicine, jurisprudence and law

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Jafar farasat¹ PhD *

Sajjad Azaritoon² MSc

Kamrooz Amini³ MD

Seyed Mohammad Saadatneshan⁴ MD

How to cite this article

Farasat J, azaritoon S, Amini K, saadatneshan S. Challenges of the five senses in vegetative state patients from the perspective of medicine, jurisprudence and law. *Sci J Forensic Med.* 2021; 27 (1) :34-45

¹ Forensic Medicine Research Center, Forensic Medicine Organization, Yasuj, Iran.

² Private Law, Law Department, Yasouj Branch, Islamic Azad University, Yasouj, Iran.

³ Forensic Medicine Research Center, Forensic Medicine Organization, Yasuj, Iran.

⁴ Forensic Medicine Research Center, Forensic Medicine Organization, Yasuj, Iran.

*Correspondence

Address: Yasuj, Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad Province Justice, Judge of Justice.

Postal Code: -

Phone: +98 (74) 33221860

farasat12@gmail.com

Article History

Received: March 18, 2021

Accepted: May 17, 2021

EPublished: May 19, 2021

ABSTRACT

Introduction Considering the objective evidence that some patients with Vegetative State return to normal life after more than a year and medical research shows that in the evaluation of some patients with Vegetative State, the activity of cortical areas is related. It can be seen by understanding the feeling of pain and comprehensible sentences, which in general can indicate the absence or at least doubt in the relative or permanent decline of all benefits, especially the five benefits (sight, hearing, smell, touch and taste) in such patient. Therefore, this study has been conducted with the aim of challenging the decline of benefits, especially the five senses in patients of Vegetative State from the perspective of medicine, jurisprudence and law.

Methods The research method in this study is the library, descriptive and analytical and evaluation of jurisprudential and legal research, medicine for some patients with Vegetative State.

Results and conclusion In the present study, medical, jurisprudential and legal findings are such that the existing ambiguities in the field of consciousness, diagnosis of decline or non-decline of interests, especially the interests of the five senses to examine the rules of multiple and interference of diets are different from other findings are given. According to medical findings, examinations and tests performed on patients with Vegetative State, as well as the existence of objective evidence of cortical activity related to the perception of pain and hearing during the expression of comprehensible sentences and the return of some of these patients to the normal life, we cannot talk about the definite decline of interests, especially the benefit of the five senses. Evidence for the decline of benefits has been examined and analyzed from the perspective of jurisprudence and law on the subject of counting and the application or non-application of the counted cases to a person with a Vegetative State.

Keywords Vegetative State, Consciousness, Decline of interest, Multiplicity of diets, Five senses.

*Citation Links

[1] Crimes against individuals; Twelfth edition... [2] Vegetative state in forensic medicine. *Sci J Forensic Med.* [3] The vegetative state: Medical) facts, ethical and... [4] Rules for determination of the Blood Moneys... [5] Study vegetable life from point of criminal law... [6] Crime against the cortical death patient... [7] Ahkamo Al-tadavi va Al-Halalot May'uoso Menha... [8] Brain Death from Islamic Law Aspect... [9] Sources of Shiite jurisprudence... [10] Tawdih al-Masa'il, one volume, Tehran... [11] Reduction in the level of consciousness... [12] Aminoff's Clinical Neurology 202... [13] Rasa'il al-Sharif al-Murtada... [14] Forensic Medicine, Tehran: University of Tehran, 1989. [15] Forensic Medicine, Tehran: Einstein Press, 1998. [16] Al Ahkam al Amwati Ela Hayn ol Dafn Wal Inseraf... [17] Journal of Jurisprudence of Ahl al-Bayt (PBUH)... [18] Comparison of brain death with coma... [19] Montaha Al-Osoul, Volume 2... [20] Muhadhdhib al-ahkam fi bayān al-halāl wa-al-harām... [21] al-Mabsout fi Fiqh el-Imamiyyah, Vol. 7... [22] Tafsir al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Waseela (al-Dayat)... [23] Zayn al-Din bin Ali, Al-Rawḍa al-bahīyya fī sharḥ al-lum'at al-Dimashqīyya... [24] Activation of a residual cortical network during painful ... [25] Residual auditory function in persistent vegetative... [26] Visual fixation in the vegetative ... [27] Late recovery after traumatic, anoxic... [28] Wasa'il al-Shi'ah, Vol. 29, First Edition... [29] Dictionary of Jurisprudence, vol. 2... [30] Tanghih mabani al-ahkam - Kitab al-Diyat... [31] Tahrir al-ahkam al-shari'a ala mazhab al-imamiyyah, Vol. 5... [32] Kawa'id al-ahkam fi ma'rifat al-halal wal-haram... [33] Al-Irshad al-Ahkam El al-Ahkam al-Iman... [34] Ma'alim al-Din Fi Fiqh Al-Yasin... [35] kanz al-fawa'id fi hal ul moshkelat al kavaid... [36] Al-Lama'a Al-Damashqiyya fi Fiqh al Imamiyah... [37] Interference of Atonements in Crime Leading... [38] The Survey of Manner of Determining Amounts of Blood Money...

"چالش های زوال منافع در بیماران حیات نباتی از منظر

پزشکی، فقه و حقوق"

جعفر فراست* PhD

مرکز تحقیقات پزشکی قانونی، سازمان پزشکی قانونی کشور، یاسوج، ایران

سجاد ازبیتون MSc

حقوق خصوصی، گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران

کامروز امینی MD

مرکز تحقیقات پزشکی قانونی، سازمان پزشکی قانونی کشور، یاسوج، ایران

سید محمد سعادت نشان MD

مرکز تحقیقات پزشکی قانونی، سازمان پزشکی قانونی کشور، یاسوج، ایران

چکیده

مقدمه: با توجه به شواهد عینی مبنی بر بازگشت بعضی از بیماران مبتلا به حیات نباتی به زندگی عادی پس از سپری شدن بیش از یک سال، تحقیقات پزشکی صورت گرفته گویای آن است که نواحی قشری مربوط به درک حس درد و درک جملات قابل فهم در این افراد، امکان فعالیت خود را حفظ می کند که این امر بصورت کلی می تواند حکایت از عدم یا لافل تردید در زوال نسبی یا دائم کلیه منافع خصوصاً منافع پنجگانه (بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشایی) در این گونه بیماران باشد. لذا این پژوهش با هدف بررسی چالش های زوال منافع خصوصاً حواس پنجگانه در بیماران حیات نباتی از منظر پزشکی، فقه و حقوق انجام گرفته است.

روش: روش تحقیق در این پژوهش، کتابخانه ای، توصیفی و تحلیلی و ارزیابی تحقیقات فقهی و حقوقی، همچنین پژوهش های پزشکی در خصوص چند بیمار مبتلا به زندگی نباتی است.

بحث و نتیجه گیری: در پژوهش حاضر، یافته های پزشکی، فقهی و حقوقی به نحوی است که به ابهامات موجود در زمینه وضعیت هوشیاری، تشخیص زوال یا عدم زوال منافع خصوصاً حواس پنجگانه در جهت بررسی احکام تعدد و تداخل دیات پاسخی متفاوت از سایر یافته ها داده شده است. مطابق یافته های پزشکی، معاینات و آزمایش هایی که از بیماران حیات نباتی صورت گرفته است و همچنین وجود شواهد عینی مبنی بر فعالیت نواحی قشری مربوط به درک حس درد و همچنین شنوایی در حین بیان جملات قابل فهم و بازگشت برخی از این بیماران به زندگی عادی، نمی توان از زوال قطعی منافع خصوصاً منفعت حواس پنجگانه صحبت نمود. ادله اثبات زوال منافع از دیدگاه فقه و حقوق موضوعه، احصاء و کاربرد یا عدم کاربرد موارد احصاء شده بر فرد مبتلا به حیات نباتی بررسی و تحلیل شده است.

کلید واژگان: حیات نباتی، هوشیاری، زوال منافع، تعدد دیات، حواس پنجگانه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۷

*نویسنده مسئول:

farasat12@gmail.com

مقدمه

یکی از مهمترین موضوعاتی که در فقه و حقوق کیفری توسط فقها و حقوقدانان مورد بحث قرار گرفته است، مبحث جنایات است. جنایات اعم از عمدی، شبه عمدی یا خطای محض، «علیه جسم و جان، یعنی آنچه که (برخلاف مال) تنها دارایی انسان و جزئی از وجود اوست، ارتکاب می یابند»^[۱]. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقسام جنایات اعم از جنایت بر نفس، عضو و منافع و قواعد عمومی حاکم بر آن و همچنین احکامی از قبیل ادله اثبات، تعدد و تداخل دیات جنایات بر اعضاء و منافع، تبیین گردیده است. در بعضی از موارد، ممکن است جنایت اعم از آن که با رفتار فیزیکی یا غیر فیزیکی ارتکاب یافته باشد، منجر به مرگ قطعی یا مرگ مغزی معنی علیه نشود و حالتی برای وی ایجاد شود که از منظر علم پزشکی اصطلاحاً حیات نباتی گفته می شود. در فقه و قوانین موضوعه، حیات نباتی و شرایط تحقق آن مورد بررسی قرار نگرفته است و این موضوع از امور مستحدثه محسوب می شود. در صورت وقوع جنایتی که منتهی به حیات نباتی معنی علیه گردد، مقام قضایی با بررسی موضوع و استمداد از نظر کارشناس مورد وثوق (پزشکی قانونی) با استناد به قواعد عمومی جنایات، حکم قضیه را (از حیث اثبات وقوع جنایت و این که چه منفعی از معنی علیه زایل گردیده است با لحاظ قواعد تعدد و تداخل دیات) صادر می نماید. اما با توجه به آن که در فرض آسیب به قشر مغز و تحقق حیات نباتی، معنی علیه فاقد هوشیاری است و در موارد نادری نیز شخص مبتلا به این وضعیت به زندگی عادی برگشته است، در خصوص این که آیا منافع چنین بیمارانی خصوصاً منافع حواس پنجگانه (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه) زایل یا ناقص گردیده است یا خیر، ابهاماتی وجود دارد و تا کنون علم پزشکی در خصوص اثبات زوال قطعی این منافع دچار تردید است.

در عمده تحقیقات به عمل آمده همان گونه که در ادامه بررسی خواهد شد، با فرض آن که در وضعیت حیات نباتی، منافع متعددی از معنی علیه زایل می شود، به بررسی احکام دیات اعضاء و منافع از حیث تعدد و تداخل دیات پرداخته شده است که از این جهت قابل مناقشه می باشد. اما این پژوهش با نگاهی متفاوت، بر مبنای یافته های پزشکی و استناد به عموماًت فقه و حقوق به بررسی حیات نباتی و افتراق آن از مفاهیم دیگر، وضعیت هوشیاری معنی علیه در حیات نباتی (به لحاظ آثار حقوقی مترتب بر آن) و معیارهای تشخیص زوال منافع و نقد دیدگاه های حقوقی در خصوص احکام تعدد و تداخل دیه منافع می پردازد.

گفته شده پس از گذشت چهار هفته از شروع علائم بالینی، بیمار تحت عنوان وضعیت نباتی پایدار یا ادامه دار طبقه بندی می شود. اگر همچنان شرایط بیمار ادامه یابد و بهبودی حاصل نشود و در شرایطی که علت ایجاد اختلال، تروما باشد بعد از گذشت یک سال و در علل غیر تروماتیک بر اساس منابع آمریکایی بعد از گذشت سه ماه و بر اساس منابع انگلیسی بعد از شش ماه این بیماران تحت عنوان وضعیت نباتی مداوم یا دائمی طبقه بندی می شوند [۲].

۲. عوامل ایجادکننده حیات نباتی

حیات نباتی را می توان معلول دو دسته عوامل تروماتیک (ناشی از ضربه) و غیرتروماتیک (ناشی از غیر ضربه) تقسیم نمود.

۱-۲. حیات نباتی ناشی از ضربه (تروماتیک)

در این حالت، فرد در اثر ورود صدمه یا صدمات فیزیکی به بدن به خصوص در ناحیه سر و متعاقب کمای عمیق، در وضعیت حیات نباتی قرار می گیرد. مصداق بارز این حالت حوادث رانندگی است که قسمت هایی از بافت مغز دچار اختلال و آسیب می شود. در چنین حالتی ممکن است بیمار وضعیت بهتری نسبت به حالت غیرتروماتیک داشته باشد و از شانس بیشتری جهت بازگشت به زندگی عادی برخوردار باشد. زیرا آسیب ها عمدتاً به تمام قشر مغز وارد نشده و در چنین حالتی اظهار نظر در خصوص زوال یا عدم زوال منافی است که از آسیب یا صدمه ناشی شده اند راحت تر است.

۲-۲. حیات نباتی ناشی از غیر ضربه (غیرتروماتیک)

در این حالت، آسیب های وارده به قشر مغز در اثر اختلالاتی غیر از صدمه و ضربه فیزیکی به بدن مانند اختلالات دژنراتیو و متابولیک مغزی از قبیل افزایش یا کاهش قندخون، افزایش کلسیم خون، نارسایی کبدی یا کلیوی و ناهنجاری های شدید مادرزادی در سیستم عصبی رخ می دهد [۳]. این آسیب ها در اثر عفونت ها و در بعضی موارد در اثر مصرف مواد مخدر و الکل نیز حادث می شوند. در مبحث جنایات علیه اشخاص نیز، وقوع جنایت اعم از عمدی یا شبه عمدی ممکن است در اثر رفتار غیر فیزیکی (غیرتروماتیک) رخ دهد، مانند آن که شخص در اثر ترساندن توسط دیگری یا در اثر خوردن سم و یا تزریق داروی اشتباه دچار آسیب شده و در وضعیت حیات نباتی قرار گیرد. در این گونه جنایات که در اثر رفتار غیر فیزیکی حادث شده است، چنانچه منجر به حیات نباتی مجنی علیه شود به دلیل گسترده تر بودن آسیب های وارده به قشر مغز و اختلال در کارکرد هر دو نیمکره مغز نسبت به حالت تروماتیک، امید به بهبودی مجنی علیه و بازگشت وی به زندگی عادی کمتر است و از نظر مسائل کیفری نیز در زمینه تشخیص زوال یا عدم زوال منافع و در نتیجه تداخل یا عدم تداخل دیات، ابهامات زیادی مطرح است که در ادامه به تحلیل این چالش ها خواهیم پرداخت.

۱. حیات نباتی

عبارت زندگی نباتی برای اولین بار توسط ارنست کرشمدر در سال ۱۹۴۰ توضیح داده شد و این حالت را سندروم آپالیک نام گذاری کرد [۴]. در سال ۱۹۷۲ پلام (نورولوژیست) اصطلاح زندگی نباتی را جایگزین سندروم آپالیک کرد که تا کنون به این نام باقی مانده است [۳]. در وضعیت مذکور بیمار فاقد هوشیاری بوده و از محیط اطراف و پیرامون خود آگاهی ندارد، اما چرخه خواب و بیداری، عمل تنفس و گوارش او طبیعی است. عملکردهایی مانند ضربان قلب، تنفس، فشار خون و غیره که در اصطلاح پزشکی به عملکردهای خودکار یا خود مختار بدن معروفند، در این فرد به طور معمول وجود داشته ولی فعالیت مغزی به خصوصی ندارد [۴]. در تعریف حیات نباتی که از شایع ترین عوارض بیهوشی می باشد که در پی کما رخ می دهد، گفته شده است نوع خاصی از مرگ مغزی است که به دنبال تخریب قشر مغز که محل کنترل فعالیت های ارادی بدن است بوجود می آید و علی رغم آن که شخص دارای یک سری حرکات غیرارادی است اما هیچ عملکرد ذهنی و شناختی ندارد [۵]. هر چند این تعریف با احتساب حیات نباتی به عنوان نوعی از مرگ مغزی، قابل انتقاد است.

برخی از نویسندگان در بیان آثار این نوع حیات گفته اند بیمار مبتلا به حیات نباتی در وضعیت زوال عقل قرار می گیرد و نیمکره های مغز که کنترل کننده فعالیت های اختصاصی مانند تکلم، تفکر، محاسبات، درک فضایی اشیاء، عواطف و احساسات پنجگانه، شناخت و نظایر آن می باشد دچار مرگ شده و به طور برگشتناپذیر فعالیت خود را از دست می دهد [۶]. برخی نیز در بیان حالت حیات نباتی، از مرگ شناخت و ادراک سخن گفته اند [۷]. اما همانطور که در ادامه بیان خواهیم کرد، در بیمار مبتلا به حیات نباتی نمی توان به صراحت از مرگ قشر مغزی و از بین رفتن غیر قابل بازگشت منافع خصوصاً عقل، ادراک و حواس پنجگانه سخن گفت. زیرا هر چند این وضعیت به دنبال تخریب قشر مغز رخ می دهد، اما شواهد عینی گویای بازگشت بعضی بیماران مبتلا به حیات نباتی به زندگی عادی حتی پس از گذشت مدت زمان بیش از یک سال بوده است. فلذا چالش اصلی و دغدغه پزشکان و حقوق دانان، بررسی زوال یا عدم زوال منافع و حواس پنجگانه بدن و معیارهای تشخیص آن است. این در حالی است که در اکثر تحقیقات صورت گرفته، بدون بررسی دقیق شرایط بیمار مبتلا به حیات نباتی از زوال منافی مانند بویایی، شنوایی، بینایی، چشایی، لامسه، قدرت تکلم و غیره سخن رانده اند و در مقام ضوابط تعیین دیه اعضا و منافع نیز به دلیل برداشت ناصحیح از وضعیت بیمار مبتلا به حیات نباتی، اقوال مختلفی مطرح گردیده که در ادامه مورد نقد قرار خواهند گرفت. در بیماران مبتلا به حیات نباتی، علی رغم تخریب قشر مغز که مرکز کنترل اعمال ارادی بدن است، ساقه مغز همچنان از حیات برخوردار است و به دلیل فعالیت های ساقه مغز، بدن همچنان دارای چرخه خواب و بیداری بوده و اعمال غیرارادی بدن به قوت خود باقی می ماند که با کمای عمیق تفاوت دارد، هر چند که کمای عمیق ممکن است به حیات نباتی مستمر تبدیل شود [۸].

۳. هوشیاری مجنی علیه در فقه و قوانین موضوعه

فقه‌ها از هوشیاری تعریفی ارائه نموده‌اند، ولی ضمن مباحث پراکنده واژه «هوشیار» را گاهی در مقابل بی‌هوشی، مستی، جنون و سفاهت، بی‌احتیاطی بکار می‌برند [۱۰، ۹]. آگاهی فرد از محیط اطراف خود، تعریف ساده و در عین حال علمی از واژه هوشیاری است. هوشیاری دارای دو جزء بیداری و آگاهی است که سطح هوشیاری فرد با توجه به آن دو مشخص می‌گردد [۱۱]. متخصصان با توجه به بیداری و میزان پاسخ‌گویی فرد به محرک‌های بیرونی، سطح هوشیاری بیماران را تعیین می‌کنند. در صورت طبیعی بودن سطح هوشیاری، شخص بیدار و آگاه است و در صورت عدم اختلال زبانی یا ناشنوایی، به تحریکات کلامی پاسخ می‌دهد.

کاهش هوشیاری وضعیتی است که بیمار دچار تغییر در وضعیت هوشیاری عادی شده که ممکن است از اختلال در جهت‌یابی تا بی‌تفاوتی نسبت به تمام تحریک‌های محیطی (کما) متفاوت باشد. تغییر در وضعیت هوشیاری بیمار نشانه آن است که دستگاه عصبی مرکزی به دلایلی تحت تأثیر قرار گرفته است. کاهش هوشیاری در معنای عام دو حالت ۱- کاهش سطح هوشیاری (بیداری) و ۲- کاهش محتوای هوشیاری (آگاهی نسبت به خود و محیط پیرامون) را شامل می‌شود [۱۲].

در قوانین موضوعه نیز تعریفی از هوشیاری نشده است. اما وفق ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که بزه‌دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می‌کند. همچنین در مواد ۶۸۰ و ۶۸۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بدون تعریف از بیهوشی و شرایط تحقق آن، در خصوص وقوع جنایت منتهی به بیهوش شدن مجنی علیه و جنایت بر کسی که در اغماء یا بیهوشی و مانند آن است احکامی مطرح گردیده است. مطابق ماده ۶۸۰: «هرگاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش شود و به اغماء برود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، ارش ثابت می‌شود و چنانچه عوارض و آسیب‌های دیگری نیز به وجود آید، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود». حقوق‌دانان در خصوص این که آیا جنایت منتهی به حیات نباتی مجنی علیه مشمول حکم ماده مزبور می‌شود یا خیر، اختلاف نظر دارند که در ادامه به تحلیل این ماده خواهیم پرداخت. اما در این گفتار به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که تا قبل از سال ۱۳۹۲، در قوانین موضوعه در خصوص اشخاصی که در وضعیت بیهوشی یا اغماء قرار دارند همچنین در خصوص منتهی شدن جنایت به بیهوشی مجنی علیه مقرراتی وجود نداشت و وضع مقررات فوق‌الذکر حکایت از دغدغه قانون‌گذار در پاسخ به ابهامات موجود در جامعه در خصوص افراد فاقد هوشیاری بوده است. هر چند که علی‌رغم وضع ماده ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی، ابهاماتی در این رابطه وجود دارد.

۴. نسبت حیات نباتی با سایر مفاهیم (مرگ قطعی، مرگ مغزی،

حیات مستقر و غیرمستقر)

از مباحث مطرح شده توسط فقها، حقوق‌دانان و پزشکان در خصوص تعریف و نشانه‌های مرگ قطعی، مرگ مغزی، حیات مستقر و غیرمستقر، می‌توان چنین استنباط کرد که زندگی نباتی نزد فقها، حقوق‌دانان و پزشکان متفاوت از مرگ قطعی و مرگ مغزی بوده و نوعی از حیات تلقی می‌گردد. زیرا مرگ در اصطلاح، مفهومی جدای از معنای لغوی آن ندارد و به معنای مفارقت و جدایی روح از بدن یا زوال حیات در موجودی است که شأنت حیات را دارا باشد [۱۳]. یا مطابق تعریف نوین که از منظر علم پزشکی به عمل آمده است، از بین رفتن غیر قابل بازگشت اعمال قلبی، عروقی و تنفس، حسی و حرکتی معادل مرگ محسوب می‌شود [۱۴]. همچنین در دقیق‌ترین تعریف از مرگ مغزی چنین بیان شده است: «توقف غیر قابل بازگشت تمام اعمال مغزی از جمله قشر مغز و ساقه مغز که با سکوت ممتد و چندین ساعته نوار مغزی و منتفی بودن عکس‌العمل‌های تحریکی چشمی، پوستی، حلقی و غیره با صرف وقت و دقت قابل تشخیص است» [۱۵]. علاوه بر این، هیچ‌یک از نشانه‌هایی که فقها برای موت بر شمرند از قبیل انخساف الصدغین (گود شدن شقیقه‌ها)، میل الأنف (شل شدگی و خمیده شدن بینی)، امتداد جلد الوجه (کشیدگی پوست صورت)، انخلاع کفه من ذراعیه (آویزان شدن مچ دست از ساعد)، استرخاء القدمین (سستی و شل شدن پاها) و تقلص انثین الی فوق مع تدلی الجلد (کشانده شدن بیضه به داخل شکم و آویزان شدن پوست آن) در فرد مبتلا به حیات نباتی وجود ندارد [۱۶].

با توجه به تعریف فقها از حیات مستقر در باب قصاص، مبنی بر اینکه حیات مستقر در انسان به معنای این است که همراه با ادراک، حرکت و نطق اختیاری باشد، کسی که مانند فرد مبتلا به حیات نباتی، فاقد همه این علائم باشد، گرچه علائم حیاتی مانند تنفس در او باشد، دارای حیات مستقر نیست [۱۷]. بنا بر این تعریف، فرد مبتلا به زندگی نباتی دارای حیات غیرمستقر تلقی می‌گردد. هرچند برخی پژوهشگران با بررسی موارد مشابه بلکه دارای وضعیت بدتر از قبیل مرگ مغزی، معتقدند این‌گونه موارد، حیات غیرمستقر تلقی نمی‌شوند که به نظر می‌رسد با توجه به استدلال مطرح شده، در خصوص حیات نباتی نیز همین موضع را اتخاذ خواهند نمود [۱۸].

۵. معیارهای تشخیص زوال یا عدم زوال منافع در حیات نباتی

پیش از ورود به بحث تداخل یا عدم تداخل دیات شایسته است معیارهای تشخیص زوال یا عدم زوال منافع مورد بررسی اجمالی قرار گیرد.

۵-۱. نظریه کارشناس

با توجه به تخصصی شدن علوم و تأثیر روزافزون آن در استنباط فقهی و حقوقی، پژوهشگران فقه و حقوق اسلامی به واکاوی هرچه بیشتر جایگاه و تأثیر نظریه کارشناسی اهل خبره رهنمون شده‌اند.

بنابراین اولین راه تشخیص زوال یا عدم زوال منافع، نظریه کارشناس پزشکی و مشروط به یقینی بودن نظریه اوست و چنانچه نظر کارشناس مورد وثوق مبتنی بر تردید و شبهه در زوال منافع باشد یقیناً نمی‌توان به چنین نظریه‌ای تکیه نمود و تعیین تکلیف پرونده قضایی با مشکلاتی مواجه خواهد بود. در آخرین دستورالعمل سازمان پزشکی قانونی جمهوری اسلامی ایران در خصوص اصول تشخیصی و صدمات متعلقه در بیماران وضعیت نباتی پایدار به تاریخ ۹۶/۷/۱۸ فرض بر این قرار داده شده است که منافی از جمله بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، توانایی مقاربت و لذت جنسی از دست رفته‌اند که این دستورالعمل از چندین جهت قابل انتقاد است. آزمون‌هایی که در زمان نگارش دستورالعمل، جهت اثبات زوال منافع نامبرده استفاده می‌شوند، از جمله بینایی سنجی، شنوایی سنجی و ... نیاز به پاسخ‌گویی و همکاری بیمار دارند. حال آنکه بیماران وضعیت نباتی فاقد توانایی ارتباط با محیط پیرامون خود می‌باشند. همچنین در خصوص زوال منفعت در بیماران مبتلا به حیات نباتی نه تنها تحقیقات و یافته‌های پزشکی به صورت قطعی و حتی ظنی حکایت از زوال منافع ندارد، بلکه براساس برخی از تحقیقات برخی از حواس پنجگانه در این بیماران حفظ می‌شود که در ذیل به بررسی تحقیقات پزشکی مرتبط خواهیم پرداخت.

کاسویک و همکاران (۲۰۰۳) به بررسی فعال‌سازی شبکه قشری باقی‌مانده در طول تحریک دردناک در بیماران وضعیت نباتی طول کشیده پرداختند. در این مطالعه هفت بیمار که به دنبال نرسیدن اکسیژن به مغز دچار وضعیت نباتی شده بودند و بین سه ماه تا ۴ سال در این وضعیت بودند، به وسیله PET (Positron Emission Tomography) با مولکول آب نشان‌دار شده حین تحریک دردناک الکتریکی، مورد بررسی قرار گرفتند. در این بیماران از تکنیک‌های بروز و پیشرفته FDG-PET (Fludeoxy glucose- Positron Emission Tomography) و MRI-3D (Magnetic resonance imaging-3D) استفاده شد. طبق یافته‌های این پژوهشگران، اختلال ساختاری به شکل آتروفی عمومی با درجات مختلف و ناهنجاری عملکردی شدید به صورت کاهش متابولیسم واضح و گسترده در سراسر قشر مغز این بیماران قابل مشاهده است.

فعال‌سازی القاشده با درد یا همان افزایش خون‌رسانی در نواحی اینسولای خلفی (قشر سوماتوسنسوری ثانویه)، شکنج خلف مرکزی (قشر سوماتوسنسوری اولیه)، قشر سینگولیت در سمت مخالف تحریک و اینسولای خلفی در سمت تحریک، مشاهده گردید. نواحی دیگری از کمپلکس پردازش درد بصورت واضح فعال نشد. در این پژوهش بیمار اول ۲ سال، بیمار دوم ۴ سال، بیمار سوم یک سال، بیمار چهارم ۳ سال، بیمار پنجم ۱ سال و بیمار ششم و هفتم ۳ ماه پس از ورود به وضعیت نباتی مورد بررسی قرار گرفته بودند [۳۴].

یکی از مسائل مستحدثه‌ای که در فقه و حقوق کیفری مطرح است، وضعیت مجنی علیه است که در حیات نباتی به سر می‌برد. در فقه و قوانین موضوعه تعریفی از حیات نباتی و شرایط تحقق آن، همچنین در خصوص اینکه مجنی علیه مبتلا به حیات نباتی چه منافی خصوصاً منافی از قبیل حواس پنجگانه و غیر آن را از دست داده بحثی به عمل نیامده، لذا مراجعه به کارشناسان پزشکی جهت بررسی موردی فرد مبتلا به حیات نباتی، امری ضروری می‌نماید. در اصطلاح فقهی، اصولی اهل خبره به عنوان کارشناس اهل رأی و اجتهاد، صاحبان و داندگان اختصاصات فنون، مهارت‌ها و صناعت‌ها، مانند پزشکان، مهندسان و یا خبرگان در سایر امور، و به عنوان یکی از راه‌های اثبات موضوع احکام شرعی در ابواب مختلف فقهی معرفی شده‌اند [۱۹]. در فقه در خصوص شرایط اعتبار نظر کارشناسی پزشکان در تشخیص زوال منافع، دو دیدگاه اساسی مطرح است. بر اساس دیدگاه اول، جهت اعتبار نظریه کارشناس، شرایط بی‌بینه یعنی تعدد و عدالت شرط است [۲۰]. با توجه به این دیدگاه، اگر مجنی علیه ادعا کند که در اثر جنایت، بینایی وی از بین رفته و جنایت عمدی باشد به دو پزشک عادل رجوع می‌شود و اگر جنایت شبه عمد یا خطای محض باشد، می‌توان به یک مرد و دو زن رجوع نمود [۲۱]. و بر اساس دیدگاه دوم، حصول وثوق و اطمینان از رأی پزشک بدون شرط تعدد و عدالت کفایت می‌کند [۲۲]. وثوق در این دیدگاه بدین معنی است که اطمینان وجود داشته‌باشد کارشناس در مقام اعمال نظر تخصصی خویش بوده و رأی نهایی خود را بدون هیچ تسامحی بیان می‌کند [۲۳]. مستنبط از هر دو دیدگاه در خصوص تشخیص زوال منافع به تأثیرگذاری نظر پزشکان متخصص تأکید شده است.

قانون‌گذار نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در بخش پنجم از کتاب اول، فصلی را به ادله اثبات در امور کیفری اختصاص داده است. هر چند در ماده ۱۶۰ این قانون، کارشناسی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی کیفری مطرح نشده، اما با توجه به تبصره ماده ۲۱۱ این قانون، مبنی بر این‌که مواردی از قبیل نظریه کارشناس که نوعاً علم‌آور باشد می‌تواند مستند علم قاضی باشد، می‌توان استنباط نمود که نظر پزشک به عنوان یک اماره قانونی می‌تواند منجر به حصول علم قاضی (به عنوان یکی از ادله اثبات کیفری) شود. علاوه بر این، قانون‌گذار در فصل چهارم از بخش دوم از کتاب چهارم قانون فوق‌الاشعار، مبحثی را به قواعد عمومی دیه منافع اختصاص داده است و مطابق ماده ۶۷۱، قول کارشناس مورد وثوق به عنوان یکی از ادله اثبات دیه منافع احصاء شده است. استناد به نظر کارشناس مورد وثوق که در موادی از قانون مجازات اسلامی از جمله مواد ۵۸۰ (در خصوص تشخیص روییدن و روییدن مو)، ۶۴۰ (در خصوص تشخیص دست اصلی و زائد)، ۶۷۱ (در خصوص اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه در زوال منفعت یا نقصان آن) بکار رفته است، دلالت بر نظر مقنن بر استناد به نظر کارشناس، بدون در نظر گرفتن شرط تعدد و عدالت دارد و صرف مورد وثوق بودن کارشناس برای مقام قضایی کفایت می‌نماید.

Archive of SID

همچنین در صورت اختلاف نظر در از بین رفتن حس بویایی نیز علاوه بر اعتبار نظر پزشک، مجنی علیه با اشیاء دارای بوی تند و شدید، از بوهای خوب و بد مورد آزمایش قرار می‌گیرد^[۲۴]. روایاتی نیز در این زمینه در منابع امامیه وجود دارد^[۲۸]. با این حال چالش اصلی در خصوص وقوع جنایت منتهی به حیات نباتی مجنی علیه آن است که شخص مبتلا به حیات نباتی، به دلیل اختلال در قوای عالی مغز، مجنی علیه آگاهی از محیط پیرامون خود ندارد؛ بنابراین امکان راستی‌آزمایی در تشخیص زوال برخی از منافع خصوصا منافی از قبیل بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه وجود ندارد. بنابراین راه حل مذکور با مشکل مواجه می‌باشد.

۳-۵. قسامه

در خصوص اعتبار یا عدم اعتبار قسامه در زوال منافع، فقها اختلاف نظر دارند. از طرفی عده‌ای از فقها در موارد اختلاف و شک در زوال برخی از منافع از قبیل ادعای زوال عقل، بینایی، شنوایی و بویایی، صراحتا از تحلیل و قسامه مجنی علیه در کنار امتحان بصورت مجتمعا صحبت نموده‌اند. بدین توضیح که امتحان و قسامه در کنار هم نقش اثباتی دارند. بعنوان مثال شیخ طوسی در مبسوط در بحث ادعای مجنی علیه بر زوال شنوایی چنین می‌نویسد: «اگر جنایتکار زوال شنوایی مجنی علیه را انکار نماید و مجنی علیه ادعای زوال داشته باشد، به آواز بلند در هنگام غفلت و تأمل در صدای رعد و برق، امتحان می‌گردد. پس اگر شنوا بودن او مشخص گردید، قول جنایتکار با قسم وی ثابت می‌گردد. زیرا گفتار او مطابق ظاهر است. والزام او به قسم بدین خاطر است که احتمال دارد شنیدن صدا توسط مجنی علیه اتفاقی بوده باشد. و اگر صدایی را حس نکرد، قول مجنی علیه بخاطر دفع اشکال با قسم مقدم می‌شود. زیرا جنایت حاصل شده است و ظاهر این است که مجنی علیه بخاطر اینکه هنگام صوت فزع نکرد، در ادعایش صادق است. و بخاطر اینکه امکان اقامه بینه برای وی وجود ندارد»^[۲۱]. منظور شیخ طوسی از قسم همان‌گونه که برخی از فقها بیان نمودند، قسامه است^[۲۹].

در مقابل، ظهور عبارات برخی از فقها حکایت از عدم اعتبار قسامه بعنوان ادله اثبات زوال منافع دارد. آیت‌ال... تبریزی از فقهای معاصر در شرح کلام شیخ طوسی مبنی بر شهادت دو نفر کارشناس مرد یا یک مرد و دو زن بر زوال بینایی دو چشم مجنی علیه، چنین بیان می‌دارد: «اگر جانی ادعای مجنی علیه را انکار کرد، مجنی علیه در ادعایش امتحان می‌شود به اینکه به سبب اعتبار صدق دعوی وی اثبات گردد. و زمانی که عدم بینایی احراز گردید، کفایت نمی‌کند در این که عدم بینایی مستند به جنایت جانی است و در صورتی که لوث باشد بوسیله قسامه عدم بینایی به جنایت منتسب می‌شود»^[۳۰]. نحوه استدلال به این فرمایش بدین شرح است که ایشان برای قسامه صرفا نقش انتسابی قائل هستند و معتقدند در صورت اثبات و احراز عدم بینایی، صرفا با قسامه می‌توان عدم بینایی را به رفتار جنایتکار منتسب نمود.

اوون و همکاران (۲۰۰۵) به بررسی عملکرد شنوایی باقی‌مانده در وضعیت نباتی پایدار پرداختند. در این مطالعه آقای ۳۰ ساله که بدنبال ترومبوز بازیلار دچار سکنه و پس از آن بتدریج دچار وضعیت نباتی شده بود، در فواصل زمانی ۴ و ۹ ماه پس از حادثه با FMRI (Functional magnetic resonance imaging) و PET تحت بررسی قرار گرفت. در حین انجام PET جملات قابل فهم جهت بررسی فهم شنوایی، و در حین FMRI جملات دارای ابهام جهت بررسی نواحی مغزی مسئول جنبه‌های معنایی درک زبان، برای بیمار پخش شد. یافته‌های PET نشان‌دهنده فعالیت شکنج تمپورال فوقانی دوطرف مغز بود. در حین پخش جملات با قابلیت فهم بیشتر، شکنج تمپورال فوقانی چپ فعالیت بیشتری را نشان می‌داد. یافته‌های FMRI نیز حاکی از تغییرات شدت سیگنال در قسمت فوقانی لوب‌های تمپورال دو طرف بود^[۲۵].

برونو و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی تثبیت بینایی در بیماران وضعیت نباتی پرداختند. در این مطالعه متابولیسم مغزی ده بیمار وضعیت نباتی (به‌دنبال عدم رسیدن اکسیژن به مغز) را با ۳۹ فرد سالم، توسط PET مورد ارزیابی قرار دادند. نقص عملکرد متابولیک بصورت گسترده در شبکه قشری پیشانی‌آهیانه‌ای هر دو گروه بیماران با تثبیت بینایی و بدون تثبیت بینایی مشاهده گردید و تفاوتی بین آن‌ها مشاهده نشد. عملکرد مخچه و ساقه مغز در این بیماران طبیعی و اتصالات عملکردی قشری در هر دو گروه بیماران با تثبیت بینایی و بدون تثبیت بینایی گزارش شد^[۲۶]. استرانو و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی بهبود دیررس بیماران وضعیت نباتی طول کشیده بستری شده به‌دنبال خونریزی، توقف اکسیژن‌رسانی و تروما پرداختند. در این مطالعه ۵۰ بیمار وضعیت نباتی طول کشیده که ۳۶٪ آن‌ها تروماتیک، ۳۶٪ هموراژیک و ۲۸٪ آنوکسیک بودند در طی یک دوره تقریبی ۲۵٫۷ ماهه، تحت پیگیری قرار گرفتند. در این مطالعه میزان پاسخ‌گویی و ناتوانی عملکردی بیماران توسط مقیاس‌های ارزشیابی شده از جمله مقیاس بهبودی کمای اصلاح شده (Coma recovery scale-revised) و مقیاس درجه بندی ناتوانی (disability rating scale) ارزیابی شدند. در پایان مطالعه، ۲۱ بیمار (۴۲٪) فوت شدند، ۱۷ بیمار (۳۴٪) در وضعیت نباتی باقی ماندند، ۲ بیمار (۴٪) ترومایی قبل از ۱۲ ماه از حادثه بهبود یافتند. ۱۰ بیمار باقی‌مانده (۲۰٪) بهبود دیررس هوشیاری را نشان دادند و ۶ نفر از آن‌ها (۱۲٪) هوشیاری خود را به‌طور کامل باز یافتند. شایان ذکر است توانایی‌های عملکردی در کلیه بیماران شدیدا مختل شده بود^[۲۷].

۲-۵. امتحان مجنی علیه

فقها در خصوص تشخیص زوال برخی منافع از قبیل شنوایی، بینایی، بویایی و غیره ملاک تشخیص را امتحان مجنی علیه دانسته‌اند. بدین توضیح که مثلا اگر جانی ادعای مجنی علیه را مبنی بر زوال حس شنوایی تکذیب کند، با اموری مانند فریاد بلند غافلانه، و یا هنگام رعد و برق و... مورد راستی‌آزمایی قرار می‌دهد^[۲۷].

۲- مطابق قواعد عام فقهی در صورتی می توان به قسامه استناد کرد که دلیلی از جانب مجنی علیه بر برائت وجود نداشته باشد. درحالی که در خصوص فرد مبتلا به حیات نباتی استناد به لوث، مخالف با موازین فقهی و حقوقی از قبیل لزوم احراز موضوع جهت تنجز حکم، استصحاب بقا منافع، و اصل کلی و مترقی برائت است.

توضیح آن که در بحث زوال و عدم زوال منافع فرد مبتلا به حیات نباتی، طبق یافته های پزشکی مشروح، شک در زوال یا عدم زوال منافع استصحاب موضوعی بقا منافع جریان می یابد. بدین بیان که سابقا این فرد حی بود و منافع وی باقی بود. ولی الآن شک داریم که منافع وی زایل گردیده است یا خیر؟ استصحاب می گوید عدم زوال منافع در سابق را باید به زمان حال بکشانید. همچنین مطابق قواعد عمومی فقه، احراز موضوع شرط از برای فعلیت و تنجز حکم است. زیرا نسبت حکم به موضوع، نسبت معلول به علت است- همان طور که اگر تمامی اجزا و شرایط علت در خارج موجود نشود، معلول در خارج موجود نمی شود- بنابراین هنگامی که موضوع محرز شد و تمام جزئیاتش مشخص شد، حکم به مرحله اثبات می رسد، آنگاه تنجز و فعلیت می یابد. و اگر در مسئله ای، موضوع احراز نشود، نمی توان در خصوص حکم آن مسئله بحث نمود.

اکنون باید دید که در حیات نباتی اگر هنوز موضوع (زوال منافع) محرز نشده باشد آیا می توان از لزوم پرداخت دیه منافع که همان حکم است بحث کرد یا خیر؟ در امور قضایی تا قاضی رسیدگی کننده، تحقق واقعه خارجی را - که به آن وقایع مادی دعوا می گویند - احراز نکند، نمی تواند اقدام به صدور حکم نماید. در غیر این صورت باید بپذیریم که با وجود شک و تردید در تحقق موضوع، اصدار حکم امکان پذیر است؛ درحالی که ما به چنین امری قائل نیستیم. از ویژگی های عمده نظام اثبات در حقوق اسلام این است که تا برای قاضی «علم» ایجاد نشود، حکم صادر نمی کند. تحقق عدالت، منوط به علم قاضی به وقایع مادی هر دعوا و سپس احراز رابطه سببیت میان جرم و فعل متهم است. در این صورت، قاضی بر مبنای علم محصل از جمیع دلایل و قراین موجود در پرونده، اقدام به صدور حکم می کند. محوری بودن علم در صدور حکم، با وجود شبهه در تحقق موضوع منافات دارد. از سوی دیگر لازمه پذیرش صدور حکم محکومیت با وجود شبهه در تحقق حکم و موضوع، صدور حکم خلاف علم است و این خلاف اصول حقوقی اسلام است. همچنین مقتضی اصل برائت در این گونه موارد عدم اجرای قواعد ناظر بر قسامه مگر در موارد یقینی است. به همین جهت است که فقها در موارد مشابه از قبیل فوت مجنی علیه در مدت زمان تعیینی توسط کارشناس پزشکی جهت بازگشت منافع اعضایی مثل چشم تردید نموده اند [۳۵].

عده ای دیگر نیز قائل به تفصیل شده اند. بدین صورت که در خصوص ادعای زوال منفعت عقل در صورتی که امتحان جواب گو نباشد جنایتکار قسم می خورد و قسامه مجنی علیه به دلیل احتمال این که خود را به جنون زند، پذیرفته نیست و در سایر منافع از قبیل بینایی و شنوایی مجنی علیه به عنوان قسامه سوگند می خورد و ادعایش اثبات می گردد. و در خصوص بویایی همانند شیخ طوسی بین امتحان و قسامه جمع نموده است [۳۱]. علامه حلی در کتاب قواعد در بحث ادعای زوال عقل از جانب مجنی علیه با تفصیل مسئله در خصوص تشخیص و عدم تشخیص زوال عقل از طریق اختبار، ضمن حکم به تحلیف جانی چنین بیان داشته است: «اگر جنایتکار زوال عقل مجنی علیه را انکار نماید و مجنی علیه ادعای زوال عقل داشته باشد، به گماردن عده ای توسط حاکم برای کنترل خلوت و رفتار مجنی علیه در زمان غفلت، امتحان می گردد. پس اگر اختلال احوال و اختلاف گفتار و کردار او مشخص گردید، جنون وی بدون قسم ثابت می گردد. و اگر اختلال احوال و اختلاف گفتار و کردار وی مشخص نگردد، قول جنایتکار با قسم مقدم می شود» [۳۲]. ایشان در کتاب ارشاد نیز در خصوص مواردی که در زوال عقل مجنی علیه تردید وجود دارد، پس از عدم تعیین بوسیله اختبار عرفی صراحتا عدم قسم مجنی علیه به دلیل احتمال این که خود را به جنون زده باشد را بیان نموده است [۳۳]. همچنین شمس الدین حلی در کتاب معالم الدین نیز در همین فرض اقامه قسم از جانب جنایتکار را بیان نموده است [۳۴]. ولی در خصوص ادعای زوال شنوایی صراحتا از قسامه مجنی علیه صحبت می نماید [۳۱].

نتیجه آن که از منظر فقهی مطابق دیدگاه اول و دوم که بیان گردید در خصوص فرد مبتلا به حیات نباتی نمی توان به لوث و قسامه به عنوان دلیل اثبات زوال حواس پنجگانه استناد نمود. زیرا مطابق دیدگاه اول بصورت مطلق و علامه حلی (در خصوص زوال بویایی)، قسامه در کنار امتحان به شیوه های بیان شده و به عنوان امری تعبدی و استظهاری جهت رفع احتمال، دارای اعتبار بوده و به تنهایی دارای اثر نمی باشد. و با توجه به وضعیت بیمار مبتلا به حیات نباتی که امکان اختبار از وی نیست، نقشی برای قسامه نمی توان در نظر گرفت. حال آن که براساس دیدگاه سوم می توان گفت در خصوص سایر حواس پنجگانه به جز بویایی، قسامه دارای نقش اثباتی بوده که البته این امر به چند دلیل قابل مناقشه است. ۱- چنانچه در نظریه دوم بیان شد مجرای قسامه زمانی است که قرآنی بر وقوع اصل جنایت وجود داشته باشد و اصل وقوع جنایت و زوال منافع محرز باشد و با قسامه زوال منفعت را به فرد جنایتکار منتسب می نماییم. در حالی که براساس دیدگاه سوم برای قسامه نقش اثباتی در وقوع جنایت در نظر گرفته شده است.

۴-۵. تصدیق جانی (اقرار)

برخی از فقها یکی از راه‌های اثبات زوال منافع را اقرار جانی بیان نموده‌اند که از جمله می‌توان به شهید اول و آیتال... تبریزی [۳۰] اشاره نمود. شهید اول در زوال دیه بینایی چنین می‌نویسد: «در از بین رفتن بینایی در صورتی که دو شاهد به آن شهادت بدهند یا جانی، مجنی علیه را تصدیق (اقرار) نماید، یک دیه ثابت است» [۳۶]. از دیدگاه حقوق کیفری نیز قانون‌گذار در مواد ۱۶۰، ۱۶۴ تا ۱۷۳، ۳۱۲، ۴۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نقش اثباتی اقرار در امور کیفری اعم از حدود، تعزیرات و دیات پرداخته است. بموجب ماده ۱۶۴ قانون فوق اقرار عبارت از اخبار شخصی به ارتکاب جرم از جانب خود است. و بموجب تصریح ماده ۱۷۱ قانون مذکور نقش اثباتی اقرار در امور، موضوعیت نداشته و طریقت دارد و مقام قضایی رسیدگی‌کننده موظف به صدور حکم بر اساس مفاد اقرار است. مگر آن‌که با بررسی قاضی رسیدگی‌کننده قرائن و امارات بر خلاف مفاد اقرار باشد که در این صورت دادگاه تحقیق و بررسی لازم را انجام داده و قرائن و امارات مخالف اقرار را در رأی ذکر می‌کند.

بنابراین در موارد جرائم عمدی یا شبه عمدی که اقرارکننده خود متعهد به پرداخت دیات و خسارات مجنی علیه هست مشکلی بوجود نمی‌آید ولی در خصوص بیمار مبتلا به حیات نباتی ناشی از تصادفات و موارد مشابه - قصور پزشکان و غیره - که اقرارکننده با متعهد پرداخت در عصر حاضر متفاوت است سؤالات و ابهاماتی مطرح می‌گردد.

نخست آن‌که آیا چنین اظهاراتی را می‌توان اقرار تلقی نمود؟ همچنین آیا چنین اقراری با توجه به قرائن و امارات و یافته‌های علم پزشکی که مطرح گردید مخالفت دارد یا خیر؟ که در نتیجه مقام قضایی رسیدگی‌کننده موظف به بررسی باشد. به نظر می‌رسد با توجه به عمومات فقه و حقوق خصوصاً تعریف اقرار با لحاظ قید «علی انفسهم - به ضرر خویش» مذکور در تعاریف فقها و حقوقدانان، اطلاق اقرار بر چنین اظهاراتی از جانب جانیکنار و اخذ به مفاد این‌گونه اظهارات در موارد بیان‌شده دارای شبهه بوده و فاقد وجاهت قانونی باشد. بنابراین چنین اقراری لااقل در مواردی که در قوانین و مقررات پرداخت دیه از ناحیه ثالث و به جانشینی از مقصر پیش‌بینی شده از قبیل تصادفات رانندگی و یا حوادث ناشی از کار، تقصیر کادر درمان و موارد مشابه، نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

هرچند در موارد پرداخت دیه از ناحیه شخص جانی بر قابل استناد و نافذ بودن چنین اقراری نمی‌توان خدشه نمود.

از منظر حقوق کیفری نیز نقش اثباتی قسامه در زوال منافع با ابهاماتی مواجه است. مطابق ماده ۶۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «... در موارد اختلاف میان مرتکب و مجنی علیه در زوال منفعت یا نقصان آن، چنانچه از طریق اختیار و آزمایش، اقرار، بینه، علم قاضی یا قول کارشناس مورد وثوق، زوال یا نقصان منفعت ثابت نشود، در صورت تحقق لوث، مجنی علیه می‌تواند با قسامه به نحوی که در دیه اعضا مقرر است، دیه را ثابت کند...». یکی از ابهاماتی که در این ماده در خصوص وضعیت مجنی علیه که در حیات نباتی قرار دارد وجود دارد آن است که در فرض تردید کارشناس مورد وثوق در زوال منفعت و در نتیجه عدم حصول علم قاضی چگونه لوث محقق می‌شود؟ مطابق ماده ۳۱۴ قانون فوق‌الذکر: «لوث عبارت است از وجود قرائن و اماراتی که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود» و در ماده ۳۱۵ همین قانون به لزوم امارات و قرائن برای تحقق لوث تأکید شده است. حال چنانچه در وقوع جنایت منتهی به حیات نباتی، لوث محقق گردد ولی در زوال منافع اعضا، تردید و شبهه وجود داشته‌باشد و کارشناس مورد وثوق نیز در زمینه زوال منفعت عضو، مردد باشد، به نظر می‌رسد استناد به قسامه جهت اثبات زوال منفعت عضو با اصول، قواعد، عقل و منطق مطابقت نخواهد داشت.

نکته قابل توجه آن که مطابق ماده ۴۵۹ قانون مزبور در صورت ادعای مجنی علیه یا ولی او مبنی بر زوال منفعت عضو، در صورت تحقق لوث و عدم دسترسی به کارشناس مورد وثوق و عدم امکان آزمایش و اختیار موجب علم، ادعای مجنی علیه یا ولی وی با قسامه ثابت می‌شود و این ماده، فرضی را بیان نموده که در صورت حصول لوث، تنها در صورتی می‌توان به قسامه استناد نمود که دسترسی به کارشناس مورد وثوق نباشد و امکان آزمایش و اختیار مجنی علیه نیز وجود نداشته باشد؛ بر خلاف ماده ۶۷۱ این قانون که از عدم اثبات زوال یا نقصان منفعت حتی از طریق قول کارشناس مورد وثوق و سپس استناد به قسامه در صورت تحقق لوث سخن به میان آمده است. لذا با این اوصاف و صرف نظر از تعارض مواد ۴۵۹ و ۶۷۱، به نظر می‌رسد در فرضی که شخص در اثر وقوع جنایت، وارد حیات نباتی شده‌است، شاید لوث در اصل وقوع جنایت حاصل گردد (ظن ارتکاب جرم توسط جانی)، اما چنانچه قول کارشناس مورد وثوق، مبنی بر تردید در زوال منفعت باشد و برای مقام قضایی نیز همچنان تردید و شبهه باقی باشد، امکان تسری حکم لوث به حالتی که زوال منافع مورد تردید است، وجود ندارد؛ زیرا در چنین حالتی همانطور که بیان گردید، در مقام شبهه با توجه به اصل استصحاب موضوعی بقا منفعت عضو و اصل برائت، که در دیات نیز جاری است، بدون استناد به قسامه می‌توان حکم قضیه را صادر نمود.

در نقد این دیدگاه باید گفت هر چند قانونگذار در این ماده قانونی، در صورت زوال یا نقصان منافع متعدد، صراحتاً از تعدد دیه منافع و عدم تداخل سخن گفته است، اما با توجه به یافته‌های علم پزشکی و شواهد عینی، موارد نادری از بیماران پس از گذشت یک سال از حیات نباتی نیز بهبود یافته‌اند، نمی‌توان در خصوص زوال قطعی منافع حواس پنجگانه و در نتیجه تعدد دیات در خصوص این منافع در وضعیتی که شخص مبتلا به حیات نباتی است به راحتی اظهار نظر نمود. زیرا همانطور که گفته شد در بیمار مبتلا به حیات نباتی، قطع ارتباط عملکردی بین سیستم محرک چرخه خواب و بیداری و قشر ارتباطی پلی مودال که در شکل‌گیری آگاهی نقش دارد، در عدم درک آگاهانه حواس نقش دارد. بدون آن که هر یک از حواس پنجگانه مختل شده باشند. بنابراین چون اصل زوال منافع پنجگانه محرز نیست و صحبت از تداخل یا عدم تداخل این‌گونه منافع سالبه به انتفا موضوع می‌باشد. هر چند در خصوص سایر منافی که امکان تشخیص زوال قطعی وجود دارد مانند زوال عقل، عدم توانایی ضبط ادار و مدفوع، عدم توانایی تکلم، فلج اندام‌های فوقانی و تحتانی و غیره پس از احراز تشخیص قطعی، با علم به این‌که در چنین وضعیتی بهبودی بیشتر متصور نیست می‌توان با توجه به اصل عدم تداخل دیات مذکور در ماده ۵۳۸، ۵۴۶، ۵۴۵، ۵۴۴، ۵۴۲، ۵۴۱، ۵۳۹، بیان شده قائل به این نظریه یعنی عدم تداخل دیات زوال منافع غیر از حواس پنجگانه باشیم.

ب) تداخل دیه منافع

مطابق این دیدگاه، «اصل عدم تداخل دیات در کنار روایات و فتاوی مشهور فقها اقتضا دارد که در صورت تعدد جنایات، دیات متعدد به مجنی علیه تعلق گیرد. این مسئله در قانون و رویه قضایی نیز امری پذیرفته است. با وجود این در مواردی که یک جنایت منجر به زندگی نباتی شخص گردد و به بیان دیگر جنایت اصلی، آسیب دیدن قشر مغز باشد، هر چند به دنبال آن، منافع دیگر نظیر کنترل ادار و توانایی بر حرکت اندام‌ها نظیر دست و پا و امثال آن هم از بین می‌رود، با توجه به قابل نقد بودن نظریه عدم تداخل دیات از یک سو و امکان تقسیم جنایات به اصلی و تبعی و انتساب ناتوانی‌ها به آسیب مغزی و نه جنایتی بیشتر از سوی دیگر، می‌توان قائل به تداخل دیات شد» [۳۷].

این دیدگاه به دو دلیل قابل انتقاد است: نخست آن‌که در جنایت منجر به حیات نباتی، علی‌رغم تخریب قشر مغز و اختلال عملکرد شناختی آن، بر اساس شواهد عینی اظهار نظر قطعی در خصوص زوال منافع حواس پنجگانه امکان‌پذیر نیست تا بتوان در خصوص تداخل یا عدم تداخل دیات این‌گونه منافع، اظهار نظر نمود.

همانگونه که در تبیین حالات مجنی علیه در حیات نباتی بیان گردید، به دلیل آسیب گسترده به قشر مغز، فعالیت‌های ارادی بدن دچار اختلال می‌شود و بیمار عملکرد ذهنی و شناختی ندارد و فعالیت‌های غیرارادی بدن از جمله تنفس، ضربان قلب، پمپاژ خون و چرخه خواب و بیداری تنها به دلیل آن است که ساقه مغز که مرکز کنترل اعمال غیرارادی بدن است، همچنان به کار خود ادامه می‌دهد. لذا در چنین وضعیتی که شخص فاقد هر گونه عملکرد شناختی و آگاهی است، این سؤالات مطرح می‌شود که آیا عقل مصدوم در اثر تخریب قشر مغز به کلی از بین رفته است یا خیر؟ آیا به صورت اجمالی کلیه منافع، از جمله حواس پنجگانه بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه در اثر ضربه به مغز و تخریب قشر مغز زایل می‌شوند یا خیر؟ در اکثر پژوهش‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر به زوال عقل و سایر منافع در اثر جنایت منتهی به حیات نباتی اشاره شده و در فرض اثبات زوال منافع، به بررسی ضوابط تعیین دیات از حیث تداخل یا عدم تداخل پرداخته شده است. در یکی از این پژوهش‌ها چنین استدلال شده است که در جنایت منتهی به حیات نباتی، مطابق نظر پزشک قانونی عوارضی از جمله زوال عقل، بینایی، شنوایی، چشایی، لامسه، بویایی، تکلم و عدم کنترل ادار و مدفوع و عدم توان مقاربت جنسی مشهود است [۵]. اتخاذ چنین دیدگاهی با توجه به وجود شواهد عینی مبنی بر بازگشت عده‌ای از اشخاص مبتلا به حیات نباتی به زندگی عادی و مطالب بیان شده در این مقاله در خصوص ابهامات موجود در زوال منافی از قبیل بویایی، شنوایی، چشایی، بینایی و لامسه، فاقد مبنای علمی بوده و چه بسا اکثر تحقیقات علمی بدون کنکاش در خصوص ابهامات موجود در ارزیابی معیارهای تشخیص زوال منافع و صرفاً در فرض زوال کلیه منافع به تحقیق در زمینه چالش‌های حقوقی تعدد دیات در حیات نباتی پرداخته‌اند. بطورکلی در خصوص ضوابط تعیین دیات منفعت اعضا در جنایت منتهی به حیات نباتی سه نظریه مطرح می‌شود:

الف) عدم تداخل دیه منافع

مطابق این دیدگاه با توجه به اصل عدم تداخل دیات و این‌که در جنایت منتهی به حیات نباتی در اثر صدمه به قشر مغز، منافع متعددی زایل شده است برای هر یک از منافع از قبیل عقل و حواس پنجگانه دیه جداگانه‌ای محاسبه می‌شود [۲]. در توجیه این نظریه به ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ استناد شده که مطابق آن: «هر گاه در اثر یک یا چند رفتار، منافع متعدد زایل یا ناقص شود مانند این‌که در اثر ضربه به سر، بینایی، شنوایی و عقل کسی از بین برود یا کم شود، هر یک دیه جداگانه دارد».

با توجه به آن که در این ماده واژه بیهوشی به صورت مطلق بیان گردیده است، می‌توان گفت وضعیت مجنی علیه که در حیات نباتی قرار دارد به لحاظ آن که فاقد محتوای هوشیاری (عملکرد شناختی) است مشمول مقررات این ماده است. زیرا در چنین حالتی، مجنی علیه در اثر جنایت بیهوش گردیده و هر چند متعاقبا به دلیل فعالیت‌های ساقه مغز و اعمال غیرارادی از جمله چرخه خواب و بیداری دارای سطح هوشیاری است (بیداری)، اما به دلیل پایین بودن محتوای هوشیاری (آگاهی)، چنین شخصی فاقد هوشیاری بوده و می‌بایست علاوه بر تعیین دیه یا ارش آسیب‌ها و عوارضی که به صورت قطعی در وی ایجاد شده است، برای بیهوشی وی نیز ارش تعیین نمود.

بنابراین به نظر می‌رسد در این دسته از بیماران، زوال برخی از منافع مانند حواس پنجگانه محل تردید جدی است. حال این سؤال مطرح می‌شود که در فرض عدم زوال حواس پنجگانه، چه آسیب‌ها و عوارضی ممکن است به صورت قطعی حادث شود. چنانچه جنایت بر اعضای بدن مجنی علیه از قبیل سر یا سایر اعضا وارد شده باشد مانند جراحی که کیسه مغز را پاره نموده و متعاقب آن، مجنی علیه وارد حیات نباتی شود، در خصوص این صدمات دیه تعیین خواهد شد. در خصوص حدوث صدمه بزرگ‌تر مانند زوال عقل نیز می‌توان به ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشاره نمود. مطابق این ماده: «چنانچه به سبب ایراد ضربه یا جراحی، صدمه بزرگ‌تری به وجود آید مانند این که با شکستن سر، عقل زائل شود، هرگاه آن جراحی، علت و سبب زوال یا نقصان منفعت باشد، اگر با یک ضربه یا جراحی واقع شده باشد، دیه ضربه یا جراحی در دیه بیشتر تداخل می‌کند و تنها دیه زوال یا نقصان منفعت که بیشتر است پرداخت می‌شود و چنانچه زوال منفعت یا نقصان آن با ضربه یا جراحی دیگری غیر از ضربه‌ای که جراحی را ایجاد کرده است، واقع شده باشد و یا ضربه یا جراحی وارد علت زوال یا نقصان منفعت به گونه‌ای که لازم و ملزوم یکدیگرند، نباشد و اتفاقا با آن ضربه و جراحی، منفعت نیز زائل گردد یا نقصان یابد، ضربه یا جراحی و منفعت، هر کدام دیه جداگانه دارد». همچنین در خصوص اختلال در کنترل ادرار و مدفوع یا اختلال در قدرت مقاربت نیز اظهار نظر قطعی در خصوص دیه یا ارش این عوارض امکان‌پذیر است. اما در خصوص زوال حواس پنجگانه بنا به دلایلی که پیشتر در خصوص عدم زوال این منافع و یا تردید و شبهه در زوال آن‌ها گفته شد، امکان تعیین دیه یا ارش حسب مورد وجود ندارد. البته در خصوص هزینه‌های درمان این اشخاص علی‌رغم نظرات مختلف در این خصوص با توجه به قواعد مسئولیت مدنی و دیدگاه برخی فقها علاوه بر تعیین دیه یا ارش صدمات و آسیب‌هایی که ایجاد گردیده است، خسارات مازاد بر دیه نیز می‌توان تعیین نمود.

دوم آن که در فرضی که حسب مستندات قطعی، منافی زایل شود وفق ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در زوال یا نقصان منافع، هر یک دیه جداگانه دارد و دیه منافع نسبت به یکدیگر در هیچ فرضی تداخل نمی‌کند، هر چند که تداخل دیه اعضا با منافع در حالتی که عضوی محل منفعتی باشد یا صدمه به عضو موجب اختلال منفعت گردد، با احراز شرایط مواد ۵۴۵ و ۵۴۶ این قانون، امکان‌پذیر است.

ج) تعیین دیه زوال عقل و پرداخت خسارت زاید بر آن

مطابق این دیدگاه «دیه یک نهاد حقوقی ویژه است پس می‌توان ادعا کرد که در همه موارد، نوعی جبران خسارت در آن ملاحظه می‌شود. در بعضی از مصادیق، مثل جنایات شبه عمد، واجد هر دو خصیصه خسارت و جریمه است و در برخی مصادیق، فقط جنبه جبران خسارت دارد. در خصوص این بیماران با توجه به وضعیت خاص و شرایط و هزینه نگهداری آن‌ها و این که مشخص نمی‌باشد تا چه زمانی در این وضعیت باقی خواهند ماند، تعیین کردن دیات متعدد نمی‌تواند جبران کننده کل خسارات وارده به چنین فردی باشد. به نظر می‌رسد تعیین یک دیه و پرداخت خسارت مازاد بر دیه به نحوی که تأمین‌کننده بیشترین میزان خسارات وارده باشد، منطقی‌ترین شیوه در تعیین دیه باشد» [۳۸].

بر این دیدگاه نیز ایراداتی وارد است؛ در ابتدا باید گفت که پرداخت خسارت مازاد بر دیه همان‌گونه که از ظاهر این عبارت پیداست، در فرضی قابل تحقق است که دیه صدمات یا منافع، تعیین شده باشد و زاید بر آن، دیات به جهت هزینه‌های درمان و جبران خسارت معین شود. این در حالی است که در صورت اثبات زوال منافع دیگر علاوه بر زوال عقل، بنا به نص صریح ماده ۵۴۴ قانون مجازات اسلامی، هر یک از منافع در کنار دیه زوال عقل دارای دیه جداگانه‌ای هستند. از طرفی مطابق این دیدگاه نیز فرض بر آن است که منافع متعدد زایل گردیده اما صرفاً دیه زوال عقل قابل پرداخت است؛ درحالی که در جنایت منتهی به حیات نباتی زوال سایر منافع محل تردید است. همانطور که گفته شد، شخص مبتلا به حیات نباتی به دلیل سطح پایین محتوای هوشیاری قادر به درک محیط پیرامون خود نیست و این مسأله در عدم درک آگاهانه حواس نقش دارد. با توجه به یافته‌های پزشکی که از بررسی وضعیت بیماران مبتلا به حیات نباتی صورت گرفته است، در صورت بازگشت هوشیاری، امکان درک آگاهانه حواس وجود دارد و نمی‌توان در خصوص زوال منافع اظهار نظر قطعی نمود. قانون‌گذار در ماده ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان داشته است: «هر گاه در اثر جنایتی مجنی علیه بیهوش شود و به اغما رود، چنانچه منتهی به فوت او گردد، دیه نفس ثابت می‌شود و چنانچه به هوش آید، نسبت به زمانی که بیهوش بوده، ارش ثابت می‌گردد. چنانچه عوارض و آسیب‌های دیگری نیز به وجود آید، دیه یا ارش عوارض مزبور نیز باید پرداخت شود».

بحث و نتیجه گیری

همچنین با توجه به آنکه افراد مبتلا به حیات نباتی فاقد محتوای هوشیاری هستند، با استناد به ماده ۶۸۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اطلاق واژه « بیهوشی » در این ماده می توان مجنی علیه مبتلا به حیات نباتی را بیهوش تلقی و در صورت بهبودی، علاوه بر تعیین دیات جنایت بر اعضا و منافی که زوال یا نقصان آن‌ها از نظر علم پزشکی قطعی است (حسب مورد با در نظر گرفتن قواعد تعدد و تداخل دیات)، برای مدت زمان بیهوشی نیز، ارش تعیین نمود. در خصوص منافع و در صورت فوت نیز بطور خلاصه می توان گفت در صورتی که ابتلا به حیات نباتی و فوت بیمار ناشی از سرایت صدمه یا صدمات، غیر عمدی باشد، با شرایط مقرر در بندهای الف و ب ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و در صورت عمدی بودن صدمه یا صدمات با شرایط مقرر در ماده ۵۴۶، ۶۷۳، ۶۸۰ از قانون بیان شده با تداخل دیه صدمات کمتر در صدمات بیشتر، صرفاً یک دیه به عنوان دیه فوت پرداخت می گردد و در صورت عدم مطابقت شرایط مذکور در مواد قانونی بیان شده و با لحاظ اصل عدم تداخل دیات که مورد پذیرش قانونگذار نیز در ماده ۵۳۸ قانون بیان شده قرار گرفته است، در صورت اثبات ایراد صدمه یا صدمات غیرمسرری و کوچیک تر می بایست دیه صدمات غیر مسرری و بزرگتر نیز به صورت مجزا محاسبه و پرداخت گردد.

منابع

- 1- Mir Mohammad Sadeghi, Hossein; Crimes against individuals; Twelfth edition; Tehran; Mizan Press, 2013.
- 2- Haj Manouchehri R, Mazinani R. Vegetative state in forensic medicine. Sci J Forensic Med. 2017; 23 (1): 37-43
- 3- Bryan Jennet, The vegetative state: Medical facts, ethical and legal dilemmas. University of Glasgow: Scotland. Retrieved 2007, p 9.
- 4- Askaripour H, Taghizadeh Baghi E. Rules for determination of the Blood Moneys Persons' in Vegetative state. Medical Law Journal. 2012; 6 (21): 65-78
- 5- Rahmati M, Abbasi M. Study vegetable life from point of criminal law. Medical Law Journal. 2012; 6 (21): 145-169
- 6- Amani, Hamidreza. Crime against the cortical death patient. The Judiciary Law Journal. 2009; 73 (68): 159-174.
- 7- Bar, Mohammad Ali, Ahkamo Al-tadavi va Al-Halatul May'uoso Menha va Ghaziyato Mawto Al-Rahmat, First Edition, Jeddah: Dar Al-Minara for Press and Distribution, 1416 AH.
- 8- Tavakoli M M. Brain Death from Islamic Law Aspect. Medical Law Journal. 2009; 3 (9): 63-88.
- 9- Boroujeri, Agha Hossein Tabatabai, Sources of Shiite jurisprudence, vol. 30, (Hosseinian Qomi, Mehdi - Sabouri), Tehran: Farhang-e Sabz Press, 2009.

در علم پزشکی جهت اثبات قطعی زوال برخی منافع خصوصاً منفعت حواس پنجگانه از قبیل شنوایی، بینایی، بویایی، چشایی و لامسه علاوه بر آزمون های مورد استفاده، نیاز به همکاری و پاسخ گویی بیمار است. در بیماران مبتلا به حیات نباتی به دلیل کاهش محتوای هوشیاری، بیمار درکی از محیط پیرامون خود نداشته و فاقد آگاهی است. بنابراین از طریق اختبار عرفی و راستی آزمایی و همچنین آزمون ها و آزمایشات پزشکی نمی توان در مورد زوال قطعی این منافع اظهار نظر نمود. علاوه بر این با توجه به وجود شواهد عینی مبنی بر بازگشت برخی از این بیماران به حالت زندگی عادی و خروج از حیات نباتی حتی بعد از گذشت یک سال، بعضی تحقیقات پزشکی در مورد ارزیابی برخی از بیماران مبتلا به حیات نباتی نشان دهنده فعالیت نواحی قشری مربوط به درک حس درد، در حین تحریک دردناک الکتریکی و فعالیت نواحی قشری مربوط به شنوایی در حین بیان جملات قابل فهم در این گونه بیماران بوده است. در خصوص حس بینایی نیز با توجه به نتایج ارزیابی که در بحث کارشناسی مطرح گردید، زوال یا عدم زوال آن مورد تردید است .

از دیدگاه فقه و حقوق نیز به دلیل اینکه هیچ یک از ادله اثبات کیفری توان اثبات زوال حواس پنجگانه در چنین بیمارانی را ندارند، نمی توان از زوال قطعی این منافع صحبت نمود. هر چند برخی از فقها و قانونگذار در مواد ۶۷۱ و ۴۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در مبحث ادله اثبات زوال منافع، در فرض اختلاف جانی و مجنی علیه در زوال منفعت عضو و عدم تشخیص زوال منفعت از طریق اختبار و کارشناس مورد وثوق و یا عدم دسترسی به کارشناس، در صورت تحقق لوث، قسامه را به عنوان یکی از ادله اثبات دیه زوال منفعت عضو ذکر نمودند. که با توجه به برخی نظرات مخالف فقهی مبنی بر اینکه قسامه صرفاً در اثبات انتساب جنایت به جانی در صورت تحقق لوث کاربرد دارد، بر دیدگاه اتخاذ شده، خدشه وارد است. بنابراین هر چند در پژوهش های انجام شده با فرض زوال منافع در حیات نباتی مجنی علیه دیدگاه های متفاوتی در خصوص تداخل و یا عدم تداخل دیات منافع مطرح گردیده، اما با توجه به یافته های بیان شده و عدم امکان اظهار نظر قطعی در خصوص اثبات زوال منافع حواس پنجگانه نمی توان در خصوص تداخل یا عدم تداخل دیات این منافع اظهار نظر نمود. هر چند در خصوص سایر منافی که امکان تشخیص زوال قطعی وجود دارد مانند زوال عقل، عدم توانایی ضبط ادار و مدفوع، عدم توانایی تکلم، فلج اندام های فوقانی و تحتانی و غیره، پس از احراز تشخیص قطعی، با علم به اینکه در چنین وضعیتی بهبودی بیشتر متصور نیست، می توان با توجه به اصل عدم تداخل دیات مذکور در ماده ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۳۹، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۸، ۶۷۸، ذیل ماده ۶۸۰، ۷۰۳ قانون بیان شده قائل به عدم تداخل دیات باشیم.

- 26-Bruno, Vanhauzenhuysse, Schnakers, Boly, Gosseries, Demertzi et al. Visual fixation in the vegetative state: an observational case series PET study. *BMC Neurology*. 2010; 26;10:35.
- 27-Estraneo, Moretta, Loreto, Lanzillo, Santoro, Trojano. Late recovery after traumatic, anoxic, or hemorrhagic long-lasting vegetative state. *Neurology* 2010; 20;75(3):239-45.
- 28- Hor Ameli, Mohammad Ibn Hassan, Wasa'il al-Shi'ah, Vol. 29, First Edition, Qom: Ale Bayt (A.S.) Institute, 1991.
- 29- A group of researchers under the supervision of Shahrudi, Seyyed Mahmoud Hashemi, Dictionary of Jurisprudence, vol. 2, Beirut - Lebanon: Al-Ghadir Center for Islamic Studies, First edition, 1417 AH.
- 30- Tabrizi, Jawad Ibn Ali, Tanghih mabani al-ahkam - Kitab al-Diyat, Qom: Dar al-Sadiqah al-Shuhada (S.A), First Edition, 1428 AH, p. 254.
- 31- Helli, Allama Hassan bin Yusef bin Motahar Asadi, Tahrir al-ahkam al-shari'a ala mazhab al-imamiyah, Vol. 5, Qom: Ale-Bayt (S.A.) Institution, First edition, 1420 AH.
- 32- Helli, Allama Hassan bin Yusef bin Motahar Asadi, Kawa'id al-ahkam fi ma'rifat al-halal wal-haram, vol. 3, Qom: Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, First Edition, 1413 AH.
- 33- Helli, Allama Hassan bin Yusef bin Motahar Asadi, Al-Irshad al-Ahkam El al-Ahkam al-Iman, Vol. 2, Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, First edition, 1410 AH.
- 34- Helli, Shams al-Din Muhammad ibn Shuja 'al-Qattan, Ma'alim al-Din Fi Fiqh Al-Yasin, vol. 2, Qom: Imam Sadiq (A.S.) Institute, First edition, 1424 AH.
- 35- Amidi, Sayyid Amid al-Din bin Muhammad Araj Husseini, kanz al-fawa'id fi hal ul moshkelat al kavaid, Vo. 3, Office of Islamic Publications affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom, First edition, 1416 AH.
- 36- Ameli, the first martyr, Muhammad ibn Makki, Al-Lama'a Al-Damashqiyya fi Fiqh al Imamiyah, one volume, Beirut - Lebanon: Dar Al-Tarath - Al-Dar Al-Islamiya, 1410 AH.
- 37- Agha Babaei Bani Ismail, Interference of Atonements in Crime Leading to Materialistic Life, Quarterly Journal of Medical Jurisprudence, 2014; 186 (18 and 19): 11-38.
- 38- Ghorbani M, Shadman far M R, Ghodoosi A. The Survey of Manner of Determining Amounts of Blood Money in Brain Death Injuries from the Judges and Coroner Physicians Viewpoint. *Sci J Forensic Med*. 2012; 18 (2 and 3) :107-112.
- 10- Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi, Tawdih al-Masa'il, one volume, Tehran: The international department of institute for compilation and publication of Imam Khomeini's work, 1989.
- 11- Ebrahimi Fakhar, Hamid Reza; Kouhestani, Hamid Reza; Baghcheif Nayreh; Reduction in the level of consciousness. First edition, Tehran: Hayyan, 2007, p.10.
- 12- Greenberg, David, Aminoff's Clinical Neurology 202. Translated by Maziar Seyedian and Khosrow Khosravi; First edition, Tehran: Teymourzadeh Publications, 2004.
- 13- Mousavi Sharif, Morteza, Ali Ibn Hussein (A.S.). Rasa'il al-Sharif al-Murtada, Vol. 2, Qom: Dar al-Quran al-Karim Press, 1985.
- 14- Qazaei, Samad, Forensic Medicine, Tehran: University of Tehran, 1989.
- 15- Goodarzi, Faramarz, Forensic Medicine, Tehran: Einstein Press, 1998.
- 16- Najafi, Kashif Al-Ghita, Ja'far ibn Khidr al-Maliki. Al Ahkam al Amwati Ela Hayn ol Dafn Wal Inseraf; one volume, Tehran: Kashif al-Ghita ', 1228 AH.
- 17- A group of authors, Journal of Jurisprudence of Ahl al-Bayt (PBUH) (Persian), Vol. 43, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the religion of Ahl al-Bayt (PBUH) 1995.
- 18- Nazari Tavakoli, Saeed. Comparison of brain death with coma. *Articles and Reviews*. 2003; 36 (73 (3)): 87-105.
- 19- Bojnourdi, Seyyed Hassan, Montaha Al-Osoul, Volume 2, Second Edition, Qom: Arranged and published by Imam Khomeini, 2007.
- 20- Sabzevari, Sayyid Abd al-Ali, Muhadhdhib al-ahkam fi bayan al-halal wa-al-haram, Vol. 29, Qom: Al-Manar, 2004.
- 21- Tusi, Abu Ja'far Muhammad ibn Hassan, al-Mabsout fi Fiqh el-Imamiyyah, Vol. 7, Tehran: Al Maktab Al-Mortazaviyyah Lel Ehyaol Athar Al-Jaafariyah, 2008.
- 22- Fazel Lankarani, Mohammad, Tafsir al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Waseela (al-Dayat), first edition, Qom: The international department of institute for compilation and publication of Imam Khomeini's work, 2000.
- 23- Ameli, Shahid Thani, Zayn al-Din bin Ali, Al-Rawda al-bahiyya fi sharh al-lum'at al-Dimashqiyya (Al-Mohashi - Sultan ul Olama'a), vol. 2, Qom: Islamic Propaganda Office of Qom Seminary. First Edition, 1412 AH.
- 24- Kassubek, J., Freimut D J., Els T., Spreer J., Herpers M., Krause T., Ernst Moser E. Activation of a residual cortical network during painful stimulation in long-term postanoxic vegetative state: a 15O-H2O PET study. *Journal of the Neurological Sciences*. 2003; 212(1-2):85-91.
- 25- Owen, Coleman, Menon, Johnsrude, Rodd, Davis. Residual auditory function in persistent vegetative state: A combined PET and fMRI study. *Neuropsychol Rehabil*. 2005;15(3-4): 290-306.